

اعتراض نمایشی و اعتراض موجه

منتقدین با اصطلاح شورای ملی

امیر فیض- حقوقدان

اعتراض موجه به اعتراضی گفته میشود که مبنای اعتراض، متوجه قانون و یا قرارداد باشد.

اعتراض نمایشی مصداق ضرب المثل سنگ مفت و گنجشک مفت است.

در اعتراض موجه اگر اعتراض معترض، مستند به قانون و حق نباشد، متعرض، یعنی اعتراض کننده متحمل زیان ناشیه از اعتراض ناموجه خود خواهد شد، ولی این جریان حقوقی در مورد اعتراض نمایشی، قائم به حضور نیست.

این مقدمه برای جواز ورود به اعلامیه منتقدین به شورای با اصطلاح ملی! است که اخیرا به امضای آقای مهندس کربلانی انتشار یافته است.

صف منتقدین شورای با اصطلاح ملی

کسانی از اعضای شورای با اصطلاح ملی! صفی از منتقدین تشکیل داده که شکل انشعاب و یا مقدمه برای انشعاب را بصورت میآورد و نام منتقدین از شورا را برای خود انتخاب کرده اند.

انتقاد، روشی است که با هدف و انگیزه همکاری و معاضدت با منتقد علیه برای بهتر شدن کار و تحصیل موفقیت بکار گرفته میشود و در کلامی دیگر نادرستی ها و کاستی هارا یاد آوری مینماید.

شرط اصلی برای ورود و شناخت انتقاد، توجه انتقاد به موضوع است، بطوریکه محققین انتقاد را سفیری از جانب دوست بنزد دوست برای کمک به پیشبرد اهداف مشترک میدانند.

انتقاد اگر نسبت به عمل شخص باشد، انتقاد محسوب نمیشود و اعتراض است. فرق مشهود انتقاد و اعتراض در این است که در انتقاد موضوع مطرح است و در اعتراض شخص.

انتقاد اگر نسبت به کیفیت عمل شخص باشد و آن اعتراض متوجه فصلی از قانون و یا قرارداد نباشد گلايه محسوب است و انتقاد و اعتراض نمیباشد.

و اما بعد

برنامه اعلام شده از سوی صف منتقدین شورا، همانطور که از نامش پیداست با هدف بهتر شدن فعالیت و رسیدن به هدف شورا (انتقاد) تشکیل شده است.

هدف، در قضیه حاضر، محتویات قطعنامه است که بنام منشور مطرح است. هدف یعنی خواست و آرمان مشخص که تفصیل آن در ضمیمه مدون قطعنامه پیاده شده است. هدف وقتی متعلق به گروه و سازمانی است هنگامی هدف شناخته میشود که بتصویب آن گروه رسیده باشد و نحوه رسیدن به تصویب هم که از طریق کیفیت اکثریت است معلوم باشد.

لذا نظر به اینکه **قطعنامه شورا به تصویب مجمع موسس نرسیده و قرار بحث و اصلاح و تغییر احتمالی در مواد قطعنامه به اجرا درنیامده** و هدف شورا، مشخص و تائید شده مجمع موسس نمیباشد، بنابراین فصل انتقاد برای منتقدین شورا مسدود خواهد بود، و از آنجا که با نبود اصالت شخصیت حقوقی برای شورا، خود شورا و اساسنامه و آئین نامه های لازم مصوبه شورا با بی اعتباری روبروست، لذا عمل منتقدین و انتقاد آنها بی مصرف و بیهوده است.

اعتراض به عمل گردانندگان شورا نیز وارد بنظر نمیرسد زیرا عمل آنها وقتی قابل اعتراض بود که محدوده عمل آن افراد را اساسنامه شورا معلوم و مقرر کرده و ضمانت اجرای آن و کیفیت اعتراض را هم مشخص کرده باشد. حال که چنین قراری در دست نیست، اعتراض را شامل اعتراض نمایشی میسازد که ساخته است.

اعتراض به انتخابات شورا

در اظهارات صف منتقدین، بار اصلی انتقاد، متوجه انتخابات داخلی شورای به اصطلاح ملی! است چنین اعتراض به چند دلیل وارد نیست از جمله اینکه :

- ۱- سازمانی که احراز شخصیت حقوقی نکرده و اساسنامه آن بتصویب نرسیده و کیفیت انتخابات و جایگاه اعتراض به انتخابات که؛ آیا هیئت داوری و یا هیئت پیش بینی شده در اساسنامه است معلوم نشده چگونه ممکن است اعتراض به انتخابات شورا را فصل قابل قبول دانست و معیار این شناسائی و قضاوت کدام است؟
- ۲- اعتراض به کم و کیف انتخابات از حقوق فوری و فوری است؛ نمیشود بعد از گذشت چندین ماه پس از اعلام نتیجه انتخابات راه اعتراض را برگزید. اعتراض در جریان انتخابات و یا بلافاصله پس از اعلام نتایج آن اعلام میشود تا بیم تبانی و معامله در بین نباشد.

اعتراض در رابطه با براندازی

اعتراض صف منتقدین به عدم توجه به براندازی جمهوری اسلامی وارد نیست. زیرا گرچه اساسنامه و قطعنامه شورای با اصطلاح ملی! جنبه حقوقی و قراردادی ندارد مع هذا در همان متن پیشنهادی قطعنامه هم براندازی جمهوری اسلامی منظور در قطعنامه نبوده است.

اعتراض به نامه شورا به خامنه ای

اعتراض صف منتقدین به شورای به اصطلاح ملی در باب نامه شورا به خامنه ای نیز یک اعتراض نمایشی است.

زیرا بر فرض آنکه طبق ادعای منتقدین، نامه به خمینی مخفیانه و بدون طرح قبلی صورت گرفته باشد، انتشار آن فوریت اعتراض را همراه داشت در حالیکه بسیاری به آن نامه خفت آمیز بیعت مآبانه اعتراض و آنرا محکوم کردند، از صف منتقدین و از جمله آقای مهندس کربلانی هیچ اعتراض وسیع و فراگیری دیده نشد.

تقدم منافع شخصی بر منافع ملی

ماهیت اعتراض صف منتقدین نشان میدهد که تلاش آنها بیشتر معطوف به منافع شخصی آنهاست تا منافع ملی. صف منتقدین، ماده ۱۱ منشور که برباد دهنده تمامیت کشور است را به بهای شرکت خود در اداره شورا نادیده گرفته است.

حاشیه دعوت به توجه

قطعنامه هدف گرایانه شورای به اصطلاح ملی! مشتمل بر سه دسته حق است؛ حق یکم، حقوق فردی است که از اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل نشئت یافته است، ذکر این حق در قطعنامه نه لازم است و نه عدم ذکر آن سبب اسقاط حقوق فردی میشود؛ زیرا در اعلامیه جهانی حقوق بشر که بتصویب کشورهای از جمله ایران رسیده رعایت آن الزامی است، بنابراین مسئله انتخابات آزاد و رعایت حقوق بشر که در دسته اول قرارداد در حالت بی تفاوتی بود و نبود قرارداد.

حق دیگر سکولاریسم است، این حق گرچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست و ذکرش نوعی حق محسوب میشود ولی نمیتواند در قطعنامه مزبور پیاده شود زیرا:

بنابرماده ۱۱ قطعنامه (شورای به اصطلاح ملی!) نواحی ایران دارای قدرت اجرایی و تصمیمات اداری و حقوقی مناسب با نیاز منطقه را خواهند داشت بنابراین گنجاندن حق سکولاریسم با حقوقی که ماده ۱۱ برای مناطق خودمختار و فدراتیو کشور قائل شده منافات و متضاد است، و در کلامی دیگر سکولار بودن و یانبودن مناطق کشور امری خواهد بود در اختیار قدرت های محلی نه حتی قدرت مرکزی!!

نتیجه گیری از این حاشیه

بادقت در قطعنامه واحصاء آن این محصول زشت و تبهکارانه بدست میآید که اساساً قطعنامه مشتمل بر یک هدف و یک ماده است و آنهم زمینه سازی برای تجزیه کشور و بقیه مواد برای مستور ساختن حقیقت در قطعنامه است.

هدف نهائی از اعتراضات نمایشی

هدف از اعتراضات نمایشی در امور اقتصادی و اجتماعی تحصیل منفعت است و سابقه هم از موفقیت معترض نمایشی حکایت دارد زیرا اولاً معترض بمناسبت تجربه کافی در طرح اعتراض و اینکه عادت او در این قبیل کارهاست به موفقیت بسیار نزدیک است دوم اینکه طرف اعتراض ترجیح میدهد که استخوانی به پیش معترض بیاندازد تا از زحمت مزاحمت معترض نمایشی خلاص شود نمونه آن معترضین به تقاضای ثبت املاک و حصر وراثت است.

۱ - نکته حقوقی مهمی در اینجا مطرح است که مبتلابه همه آن دسته و گروه و کسانی است که سازمان یا دسته و جبهه یا انجمنی تشکیل داده و برای آن سازمان و یا بنیاد خود مشتی اصول ردیف می کنند، یکی از این اصول تکرار جمله «به استناد منشور حقوق بشر سازمان ملل» است. تکرار همین جمله نشان از نا آگاهی نویسندگان آن دستورالعمل یا اصول دارد، چرا که اگر کشوری عضو سازمان ملل است به هر صورت موظف است (دلبخواه نیست و وظیفه حتمی و بایستی است) که اصول منشور حقوق بشر سازمان ملل را رعایت کند. بگذریم که همان منشور حقوق بشر بخودی خود نمی تواند مطابق با فرهنگ و شیوه زندگانی همه احاد همه کشورها در همه جای جهان باشد از اینرو است همه کشور های متمدن یک چهارچوب قوی تر و کامل تر مطابق فرهنگ و شیوه زندگانی و تاریخ و سنت های خود تنظیم کرده اند که بر دیگر قوانین جاری کشور ناظر است. نمونه Canadian Charter of Rights, American First Amendment می باشد. ح-ک

اما در فعالیت های سیاسی، بیشتر هدف از تظاهرات نمایشی و یا حتی اعتراضات واقعی مشارکت در قدرت است که معمولاً با مشارکت برخی و یا رهبر معترضین قضیه پایان مییابد.

نمونه بارز آن مشارکت «سبزی» ها و «اصلاح طلبان» در حکومت اسلامی است - دعوت رئیس جمهوری موقت مصر به مشارکت مخالفین در دولت و یا پیشنهاد اسد در سوریه و یا شرکت رهبر مخالفین در زیمبابوه.

آیا اگر آقای مهندس کربلانی به عضویت دفتر سیاسی منصوب میشد این صف از منتقدین تشکیل میگردد؟

اجرای ماده ۱۱ قطعنامه چیزی نیست که اکنون جنبه اجرایی آن متصور گردد؛ که منتقدین شتاب در اجرای آنرا بوسیله خودشان دارند، آنها و دیگران که قطعنامه را امضا کرده اند جواز و موافقت خودشان را با تجزیه کشور اعلام داشته اند و دیگر نیازی به آنها نیست.

آیا اگر شورای به اصطلاح ملی! از منابعی تغذیه مالی نمیشد، صف منتقدین شکل می گرفت؟

(تغذیه منابع مالی مورد تانید آقای پیرزاده هم قرار گرفته است)

منتقدین میتوانند با مخالفت سرسخت و تمام عیار با ماده ۱۱ منشور و رفع اثر از امضای خود موقعیت مطلوبی که خدمت موثر ارزشمند به ایران محسوب میشود کسب کنند.

انشعاب درمان نزع سیاسی

چندی قبل در یکی از مصاحبه ها اشاره کوچکی، از تشکیل حزب توسط شورای به اصطلاح ملی! شد که بنده آنرا گرفتم و بابرخی از دوستان هم با تعجب مطرح کردم، یادم آمد در مواردی که برخی سازمان ها به دلالتی از گردونه توجه خارج وبه اصطلاح به نزع سیاسی گرفتار میشوند یکی از طرق ایجاد جان دوباره دادن به آن سازمان ها توسط به صف بندی منتقدین و یا بازی انشعاب است، که یک جان موقتی به تشکیلات مرده میدهد.

آینده نزدیک نشانی های بیشتری برای تکمیل این تصور خواهد داشت.